

نقدی بر شیوه‌های نقل احوال و نقد ابیات در تذکره نصرآبادی

دکتر سید محمود الهام‌بخش^۱، ملیحه دانائیان^۲

چکیده

تذکره نصرآبادی را محمّدطاهر نصرآبادی، ادیب و شاعر اصفهانی، در زمان شاه‌سلیمان صفوی تألیف کرده و در آن، گزارش احوال نزدیک به هزار شاعر عصر صفوی را درج و شعر آن‌ها را نقد کرده‌است. هرچند تذکره نصرآبادی، منبع مستقلی است که اغلب بدون رونویسی از منابع و تذکره‌های دیگر فراهم آمده و حاوی اطلاعات ارزنده‌ای هم هست، اما شیوه تذکره‌نگاری مؤلف در همه جا یک‌دست نیست و از آنجا که نویسنده خود تجربه پژوهشی و ادبی کافی نداشته، در کار این تألیف، دچار ناهماهنگی‌هایی نیز شده و عوامل حاشیه‌ای متعددی بر کار او اثر گذاشته‌اند. در این مقاله سعی می‌شود ضمن معرفی تذکره نصرآبادی درباره معیارهای تنظیم شرح حال‌ها و نیز نقد ابیات و آثار شاعران در این تذکره مشهور، مطالبی بحث علمی شود. کلیدواژه‌ها: تذکره‌نویسی، نصرآبادی، شعر فارسی، نقد ادبی.

مقدمه

"تذکره" در معنای رایج آن در عالم ادب، نوعی از گزارش احوال شاعران است و بالطبع، در آن، نشانی از شرح حال دانشمندان و دیگر طبقات مؤلفان و مصنفان به چشم می‌خورد. در ایران تا پیش از سده یازدهم هجری، به استثنای چند تذکره مهم، هم‌چون "لباب‌الالباب عوفی" و "تذکره‌الشعراى دولت‌شاه سمرقندی"، اثر برجسته خاصی در این زمینه پدید نیامد. اما در عصر صفوی، تدوین تذکره در ایران و هند به نحو چشمگیری گسترش یافت (رک. زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۱۱۲).

محمدطاهر نصرآبادی مؤلف یکی از تذکره‌های این عصر است. او در سال ۱۰۲۷ ه.ق، در روستای "ماربین" در نیم فرسنگی اصفهان در کناره "زاینده‌رود" دیده به جهان گشود. زمانی که هفده سال داشت، پدرش که نام او در جایی ثبت نشده، درگذشت و به همین دلیل محمدطاهر از تحصیل بازماند و از آن پس، چنان‌که خود در فصلی از تذکره‌اش آورده، اوقات را به بیهودگی صرف می‌کرد تا اینکه پس از مدتی، بر اثر رفت‌وآمد به برخی از قهوه‌خانه‌های اطراف میدان "نقش جهان"، با شعرا و ادبایی که اغلب در این‌گونه محیط‌ها حضور داشتند، آشنا شد و بعد از آن، رحل اقامت به مسجد "لنجان" کشید و هفت سال در آنجا مقیم شد. تاریخ فوت او معلوم نیست، اما باید چندسالی بعد از پایان تألیف تذکره، یعنی سال ۱۰۹۱ ه.ق باشد. «آنچه روشن است، نصرآبادی تا سال ۱۰۹۹ در قید حیات بوده‌است... و تنها بر مبنای برخی تواریخ جدید نسخه‌هایی از تذکره نصرآبادی، می‌توان گفت که تا آغاز سده دوازدهم قمری زنده بوده‌است (یعنی ۸۸ سالگی)» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۲۷). نصرآبادی بنا به تصریح خودش، متن اصلی تذکره را به استناد مندرجات متن اثر "به شوق تشبّه به طبقه تذکره‌نویسان" و بخش معتمّا و لغز را به "سفارش عزیزان" فراهم آورده‌است. تاریخ تألیف این تذکره بین سال‌های ۱۰۸۳ ه.ق (به تصریح مؤلف) تا ۱۰۹۰ ه.ق یا ۱۰۹۱ ه.ق بوده‌است (رک. همان:

بیست‌وسه و ۷۰۴).

نقدی بر شیوه‌های نقل احوال و نقد ابیات... • دکتر سید محمود الهام‌بخش، ملیحه داناییان • صص ۷۸-۵۷ □ ۵۹

تذکره نصرآبادی یکی از منابع مهم تاریخ ادبی و اجتماعی ایران در دوره صفوی اوست. نصرآبادی اغلب، در محافل که شاعران گرد هم جمع می‌آمدند و اشعار خود را برای شنیدن و یا نقد می‌خواندند، حاضر می‌شد. محل تشکیل این محافل، قهوه‌خانه‌های شهر اصفهان بود و نصرآبادی با حضور در این محافل، نسخه آثار شعرا را به صورت جزئی و یا کامل، از آن‌ها می‌گرفت و گزارش احوال و زندگی آنان را از خودشان جویا می‌شد. از جمله این افراد "میر عبدالعلی نجات" بود که چون محمدطاهر، چند روزی به قهوه‌خانه نرفت، برای او قطعه شعری سرود. دیگری، "آخوند نصیر" است که چون فوت کرد، محمدطاهر دیگر به قهوه‌خانه نرفت. اشاره نصرآبادی به نزاع "مظفر حسین کاشی" و "حکیم شفاپی" بر سر شعر، در قهوه‌خانه، نشانه دیگری از حضور شاعران در آن محیط است (برای اطلاع از دیگر شاعران قهوه‌خانه‌ای، رک: نصرآبادی، ۱۳۷۸: صص ۱۲۴، ۴۷۵ و ۶۳۲).

صرف نظر از ارزش مطالب تذکره نصرآبادی از جهت تحقیق درباره اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن مقطع زمانی، می‌توان گفت که این اثر از اصیل‌ترین و مهم‌ترین کتب ترجمه احوال شعراست که به صورت مستقل، یعنی بدون تقلید از پیشینیان، تدوین شده است (رک: آل داوود، ۱۳۸۵: ۴۴۷).

نصرآبادی در تألیف خود، به شرح احوال شعرا بسنده نکرده و در موارد فراوانی به نقد شعر ایشان نیز پرداخت. قضاوت‌ها و انتخاب‌های شعری نصرآبادی و اشاره او به برخی از جزئیات زندگی و مناصب افراد، می‌تواند ما را با مقیاس و میزان صحت و سقم و حسن و قبح شعر و فصاحت و بلاغت روزگار صفوی آشنا کند و نشان دهد که این موازین و اصول در مقایسه با قرون گذشته تا چه اندازه فرق کرده است.

بحث و بررسی

الف) اوضاع شعر در عصر صفوی

به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، عوامل متعددی نظیر سیاست صفویان در ترویج مذهب تشیع و عدم حمایت از جریان رایج شعر و شاعری، مهاجرت شمار زیادی از شاعران به هند، رواج شعر ترکی به تشویق "امیر علی‌شیر نوایی"، خروج مضامین و اصطلاحات عرفان و تصوّف از ساحت شعر به دلیل مخالفت حاکمیت با این مقولات و بی‌توجهی به علوم ادبی، فلسفه و حکمت و درمقابل، اهتمام فراوان به علوم مذهبی، همگی سبب شد تا شعر و شاعری به میان مردم کوچه و بازار راه یابد و رقابت برای آفریدن مضامین تازه، عرصه شعر را به ابتدال بکشاند و این امر موجب نوعی رواج راکد و غیر مرئی در مورد شعر و ادب شد (رک. زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۱۲۶). در برابر این ادّعاها، عده‌ای نیز بر این باورند که پادشاهان صفوی با وجود ترک‌زبان بودن، از شاعران پارسی‌گوی حمایت می‌کردند و خود نیز گاهی شعر می‌سرودند، مانند "شاه اسماعیل صفوی" که خود شعر می‌سرود و "خطایی" تخلص می‌کرد، از سوی دیگر، وجود شاعرانی که مهاجرت می‌کردند، سبب می‌شد تا مسیرهای تازه‌ای به عرصه شعر گشوده شود. از این گذشته، عرفان و تصوّف در این دوره به صورت رسمی تدریس می‌شد. توجه به اشعار مذهبی نیز مانع از توجه به مضامین شعری دیگر نشد و نمونه‌های آن مضامین و پیام‌ها در شعر این دوره، فراوان به چشم می‌خورد.

پاسخ دیگری که به ادّعاهای فوق داده شده، این است که هرچند شاعران عصر صفوی به طور مستقیم، به فلسفه نظری نداشته‌اند، اما آثار آنان عموماً، رنگ فلسفه دارد و شیوع فنّ ارسال‌المثل و دقّت در مسائل اجتماعی را می‌توان به نوعی، نگرش فلسفی تعبیر کرد.

واقعیت این است که عوامل، هرچه که باشند، نمی‌توان منکر رواج یافتن شعر به میان

نقدی بر شیوه‌های نقل احوال و نقد ابیات... • دکتر سید محمود الهام‌بخش، ملیحه داناییان • صص ۷۸-۵۷ □ ۶۱
مردم کوچه و بازار شد. می‌توان گفت که این رواج و گسترش، «شعر را از حالت
جیره‌خواری درباری درآورد و مضامین تازه‌ای را وارد شعر فارسی کرد» (کاشی،
۱۳۸۴: ۲۰).

از خصوصیات سبک شعر این دوره، می‌توان به این موارد اشاره کرد: آوردن
استعاره، مجاز، کنایات و معانی پست، درج مضامین، معانی و تخیلات دور از دسترس،
آوردن مضامین دقیق و دور از ذهن که منجر به رواج لغز و معما شد، انحطاط ذاتی شاعر
در مقابل ممدوح و تنزل رتبه خویش و ارتقای پایه ممدوح تا حد الوهیت (رک.
زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۱۳۹-۱۴۰).

ب) تنظیم و تدوین تذکره نصرآبادی

محمدطاهر نصرآبادی در تنظیم کتاب خود، ابتدا یک قسمت را به ذکر پادشاهان و
پادشاه‌زادگان شاعر اختصاص داده‌است. در این بخش، احوال یازده شاعر نقل
شده‌است. در ادامه، کتاب به چند "صف" و "فرقه" جداگانه به ترتیب زیر تقسیم می‌شود:
صف اول فرقه اول؛ در ذکر امرا و خوانین ایران و سایر ملازمان؛ شامل ترجمه احوال
شصت و هشت شاعر؛

صف اول فرقه دوم؛ در ذکر امرا و خوانین هندوستان و غیره؛ شامل ترجمه احوال
بیست و هشت شاعر؛

صف اول فرقه سوم؛ در ذکر وزرا و مستوفیان و کتّاب دفترخانه که در این بخش، نام
چهل و هشت شاعر آمده‌است؛

صف دوم؛ در ذکر سادات عالی‌مقدار و نجبا و سایر جماعت که حاوی ذکر
صد و هیجده نفر است؛

صف سوم فرقه اول؛ در ذکر علما و فضلا که شامل شرح حال صد و شش نفر است؛

صف سوم فرقه دوم؛ در ذکر خوشنویسان که تعداد آنها شش نفر است؛

صف سوّم فرقه سوّم؛ در ذکر اشعار درویشان که شامل شرح حال ده شاعر درویش است؛

صف چهارم فرقه اوّل؛ در ذکر شعرای "عراق" و "خراسان" و غیره که چهارصدوسی و دو شاعر در این فرقه جای دارند؛

صف چهارم فرقه دوّم؛ در ذکر شعرای "ماوراءالنّهر"، خصوصاً، "بخارا" و "بلخ" و غیره که ترجمه احوال پنجاه و هفت شاعر در این فرقه ذکر شده است.

این کتاب خاتمه‌ای "در ذکر تواریخ و الغاز و معمای متقدّمین و متأخّرين" نیز دارد و آن "مبنی است بر دو دفعه":

دفعه اوّل؛ اسم قائل مشخص است و بر سه حرف مشتمل است و به سه قسمت تقسیم شده است؛ تواریخ، الغاز، معمّیات.

دفعه دوّم؛ اسم قائل مشخص نیست. ترجمه احوال نوزده شاعر در این بخش آمده و البته، شرح حال تعدادی از آنها نه در این بخش و نه در صف‌های قبلی نیامده و به ذکر نمونه‌های شعری از آنها اکتفا شده است.

بدین ترتیب، مجموع شاعرانی که شرح حالشان در تذکره آمده، نهصد و بیست و هشت نفر است. البته گاهی نیز این نظم و ترتیب معهود، رعایت نشده است؛ مثلاً، نام "میرزا صادق" (رک. نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۹۳) عموی مؤلف به جای این که در بخش شعرا بیاید، در فرقه دوّم از صف اوّل آمده است و یا ترجمه احوال "میرزا عنایت" (رک. همان: ۱۶۲) با آنکه در هند متولّد شده، باز نام او در صف دیگری ذکر شده است.

پ) شیوه معرفّی هر شاعر در تذکره

پ - ۱) ذکر نام و شهرت

معمولاً، نام شاعر در عنوان مدخلی که به ترجمه احوال شاعر اختصاص دارد، قرار

نقدی بر شیوه‌های نقل احوال و نقد ابیات... • دکتر سید محمود الهام‌بخش، ملیحه داناییان • صص ۷۸-۵۷ □ ۶۳

می‌گیرد، اما در موارد متعددی، شاهدیم که شهرت شعرا در عنوان قرار گرفته و می‌توان گفت نصرآبادی علاوه بر اینکه معیار مشخصی در درج عنوان ندارد، چه بسا در مواردی شهرت را در عنوان قرار داده و نام اصلی شاعر را نیز در نقل ترجمه احوال او ذکر نکرده‌است. مثلاً، در عنوان آورده‌است: "شمعی تخلّص" (رک. همان: ۶۱) اما بعد از عنوان، نام شاعر نیامده و در عوض نام جدّ اعلاّی شاعر آمده‌است. یا در ترجمه حال "مولانا محمد رشید" (رک. همان: ۲۷۲) می‌گوید: "خلف مولانا محمد مقیم جعفری".

پ - ۲) ذکر انساب

از جمله اطلاعاتی که نصرآبادی در نقل ترجمه احوال شاعران به خواننده می‌دهد، ذکر انساب شاعران است. هر جا سلسله دودمان شاعری به صفتی خاص مشهور بوده، نصرآبادی این صفت را نقل می‌کند، اما جز در نقل احوال "اغورلو خان" که می‌گوید: «...ایشان در مردانگی و جرأت مشهورند و تواریخ صفویّه از این معنی گویاست» (همان: ۳۴) در بقیّه موارد، سخن خود را درباره صفت مشهور انساب شاعر مستند نمی‌کند. مثلاً، در ذکر احوال "نجف‌قلی خان" می‌گوید: «...سلسله ایشان در مردانگی و جسارت، محتاج به تعریف نیست» (همان: ۳۵) و ادّعی خود را مستند نمی‌کند (برای اطلاع از دیگر موارد، رک. همان: ۲۹۶، ۴۳، ۴۷، ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۴۲، ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۹).
پ - ۳) تسمیه به محل

یکی از شیوه‌های کار نصرآبادی در نقل احوال شعرا، این است که برای روشن‌تر شدن احوال آنان، سبب شهرت یا نسبت آن‌ها و نیز نشانی محلی را که به آن منسوب‌اند، قید کرده‌است؛ مثلاً، در ذیل احوال "ناصرعلی" می‌گوید: «به "چپله" مشهور است، چه "چپله" غلام را گویند» (همان: ۶۹۰). نیز درباره "شیخ محمدخاتون" (رک. همان: ۲۳۱)، سبب نسبت به "خاتون" را قید می‌کند. دلیل انتساب "میرزا نظام دستغیب" (رک. همان: ۴۰۸) را به این لقب نیز نقل می‌کند که مربوط به نوعی کرامت و عنایت غیبی است، ولی او نقدی بر این استناد مشهور و متداول ندارد (رک. همان).

پ - ۴) یادکرد آثار

نصرآبادی در خلال نقل احوال شعرا، به نقل آثار آن‌ها نیز پرداخته، اما ملاکی که از سوی او چندان جدی گرفته نشده، رؤیت و مطالعه اثری است که از آن نام می‌برد. درمقابل، حُسن کار او، این است که هر جا اثر شاعری را ندیده، به آن تصریح کرده‌است. مثلاً، اشاره می‌کند که مثنوی "میرزا محمد اکبر" (رک. همان: ۱۶) مسمی به "زاهدنامه" یا قصاید "شعوری کاشی" (رک. همان: ۴۴۸) را که اکثر در مدح "حاتم بیک" سروده شده، ندیده‌است.

پ - ۵) ذکر عدد ابیات

یکی دیگر از اطلاعاتی که نصرآبادی در نقل آثار شعرا ارائه می‌دهد، ذکر تعداد ابیات دیوان آنان است. البته او در برخی موارد، به جای اطمینان یافتن از تعداد درست ابیات، به حدس و تخمین روی آورده‌است؛ مثلاً، دیوان "آقا شاپور تهرانی" (رک. همان: ۳۵۳) را دیده و می‌گوید: «تخمیناً ده هزار بیت بود» و این گونه نقل‌ها در دیوان او کم نیستند.

پ - ۶) ذکر تواریخ

از دیگر تحقیق‌های نصرآبادی در نقل احوال شعرا، اشاره به تاریخ فوت یا حوادث مهم زندگی آن‌هاست. البته چون زمان شروع تألیف تذکره، بنا به تصریح نصرآبادی در مقدمه تذکره‌اش، سال ۱۰۸۲ هـ.ق و تاریخ پایان آن، بنا به شواهد تذکره ۱۰۹۷ هـ.ق است و در طول این مدت نیز مطالب فراوانی را به تذکره‌اش افزوده، درج قیود زمانی مبهم در نقل احوال شعرا، قابل تأمل و انتقاد است. مثلاً، قید کلمه "الیوم" در ذیل احوال "صائب" (رک. همان: ۳۲۲). اگر منظور از "الیوم" زمان تألیف تذکره یعنی ۱۰۸۲ هـ.ق باشد، این قید می‌تواند جواب کسانی باشد که سال مرگ "صائب" را ۱۰۸۱ هـ.ق می‌دانند (رک. دریاگشت، ۱۳۷۱: ۶۲۴۵)، اما تاریخ قطعی اینکه "الیوم" کدام روز بوده، نیز معلوم نیست.

ت) کیفیت نقل شواهد شعری

با توجه به تعداد کثیر شاعرانی که نصرآبادی به شرح حال آن‌ها در تذکره‌اش پرداخته، به‌طور مسلم وی امکان نقل شواهدی شعری زیادی نداشته‌است. او در ذکر شواهد شعری از هر نوع قالب شعری که در آثار شعرا موجود بوده، نمونه‌ای آورده و تنها به آوردن غزل، مثنوی، رباعی یا سایر قالب‌ها و یا درج ساقی‌نامه اکتفا نکرده‌است. نصرآبادی در نقل شواهد شعری، گاه تابع میزان رابطه‌ای است که خود او با شاعر داشته‌است؛ مثلاً، از فرزندش "بدیع‌الزمان"، چند صفحه شعر نقل می‌کند و یا از "صائب" که رابطه نزدیک و صمیمانه‌ای با نصرآبادی داشته، شواهد زیادی نقل می‌کند، اما از "بیدل" تنها دو بیت نقل کرده‌است. البته، به نظر "شفیعی کدکنی"، این مسأله به دو دلیل، قابل توجیه است: معاصران "بیدل" دربارهٔ او اختلاف نظر داشته‌اند و در مقابل گروهی که او را تنها شاعر قابل آن روزگار می‌دانسته‌اند، گروهی نیز به او ایرادهای لفظی و معنوی گرفته‌اند و ظاهراً، نصرآبادی نیز او را در حدّ شاعران درجه سوم روزگار خویش به شمار نیاورده‌است. دلیل دیگر نیز دوری مسافت نصرآبادی و محل زندگی "بیدل" (هند) و ناهمخوانی موازین ذوقی این موضوع است (رک. شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۳).

شیوه دیگر نصرآبادی این است که به جای نقل کامل اشعار، به ذکر تک‌بیت‌ها و مطلع اشعار، اکتفا کرده‌است. تعداد مفرداتی که او نقل می‌کند، بدون احتساب اشعار خاتمه کتاب، بالغ بر ۲۳۲۸ بیت است. نصرآبادی در بخش معنیات و تواریخ که خاتمه کتاب را به آن اختصاص داده، حجم زیادی از معنّاهایی را که دربارهٔ اسم کسی یا چیزی گفته شده، می‌آورد و در مقابل حجم کم‌تری از تواریخ در کتاب آورده‌می‌شود. از دیگر معیارهایی که نصرآبادی به آن توجه کرده، این است که نوع و قالب شعر و در مواردی، مضمون آن را بیان کرده‌است. مثلاً، وقتی شاهد شعری، ماده تاریخ، فخریه یا

ساقی‌نامه یا... بوده، حتماً به آن اشاره شده‌است. البته، این معیار دربارهٔ مفردات صدق نمی‌کند (رک. نمودار شماره ۱).

معیار مهم دیگری که در نقل شواهد شعری، به‌دقت از جانب نصرآبادی دنبال شده، اطمینان یافتن از این است که آیا این شاهد شعری، حتماً از همین شاعر هست یا خیر؛ چنانکه از "آقا مؤمن"، تنها یک رباعی نقل کرده و می‌گوید: «پُرِمشخص نیست که از "آقا مؤمن" باشد، چرا که "حاج صادق" به خاطر نداشت؛ اما به اسم "آقا مؤمن" مشهور است» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۳۰۹). بر این اساس، می‌توان اطمینان حاصل کرد که اشعار مندرج در تذکره به احتمال قوی، سرودهٔ همان صاحبانشان باشد. نیز در احوال "قاسمای قمی" می‌گوید: «گویا این ابیات، پاره‌ای از "قاسمای اردستانی" و پاره‌ای از "قاسمای قمی" است. به فقیر، امتیاز مشخص نشد، از "مستعلی کوچک" درویش "هله‌لب"، مسموع شد که این دو بیت از "قاسما[ی قمی]" است و با هم طرح کردیم» (همان: ۴۲۷).

نصرآبادی علاوه بر رعایت این معیار مهم، تلویحاً، خاطر نشان می‌کند که اگر این ابیات در سایر منابع، به اسم کسی دیگری آمده‌باشد، اشتباهی از جانب او نیست و گناهی ندارد. هم‌چنین، هر جا شاعر بیتی را از دیگران تضمین کرده و یا آن را به صورت تصنیف درآورده، لازم می‌داند که آن را گوشزد کند. مثلاً، این بیت را از "صفی‌قلی بیک ادونچی‌باشی" نقل کرده:

شیشه‌ام سنگ را نهالی شد قدح افتاد و سنگ قالی شد
و می‌گوید "علی‌خان بیک" (رک. همان: ۱۲) آن را در قطعه‌ای تضمین کرده‌است و یا
"خواجه باقر" (رک. همان: ۲۰۶) قصیده‌ای در مدح حضرت "علی" (ع) سروده که یک بیت
"انوری" را تضمین کرده‌است؛

در کار مدح شه‌کنم این بیت انوری تا حق کند به مرکز خود، پای استوار
ای کاینات را به وجود تو افتخار ای بیش از آفرینش و کم زآفریدگار

"شمس تیشی" نیز این بیت "خسرو" را تصنیف کرده‌است:

«ای خال و خط و زلف تو آرایش دیده ای دیده بسی دیده و مثل تو ندیده»
(رک. همان: ۲۱۶)

علاوه بر حصول اطمینان از سراینده واقعی شاهد شعری، دریافت معنی شعر در انتخاب آن، یکی از معیارهای نصرآبادی بوده‌است. چنانکه در ذکر نمونه‌هایی از "حکیم دواپی" می‌گوید: «چون از مثنویات، انتخاب نمودن، حدّ کمینه نبود، این ابیات از غزلیات نوشته‌شد» (همان: ۵۷۵). نصرآبادی قبل از این گفته‌است که حکیم دواپی مثنوی در بحر "مخزن‌الاسرار" دارد به نام "مظهرالاسرار" که حاوی اسرار مخفیّه است و "چون فقیر قابلیت فهم آن معانی ندارم، اکثر نفهمیده ماند... مثنوی دیگری در بحر "تحفه" [تحفة العراقرین خاقانی] دارد مسمّی به "ضیاء‌التّیرین" (همان). این شیوه نقد، عجز نصرآبادی را در بهره‌برداری از پاره‌ای متون نشان می‌دهد، هرچند او صراحتاً، به غیر فصیح بودن شعر اشاره دارد.

نصرآبادی در انتخاب اشعار از دیوان، کلیّات و سایر آثار شعرا، تنها به اشعاری که دارای یک مضمون هستند، بسنده نکرده‌است. او هرگاه تعداد کمی از شعر شاعر را در دست داشته، همان را نقل کرده‌است. در مواردی نیز که حجم وسیعی از اشعار یک شاعر را در اختیار داشته، بیش‌تر به نقل نمونه‌هایی پرداخته که در بیان حالات عشق و خطاب به معشوق هستند و پس از آن، به اشعاری که زمینه آن‌ها، موعظه، پند و نصیحت باشد، پرداخته‌است. البته، نمونه‌هایی نیز که درباره بی‌اعتباری دنیا هستند و مضمون آن‌ها اغتنام فرصت است، در نقل‌های او کم نیستند.

هرگاه شعر دارای مضمون مذهبی باشد، نصرآبادی قبل از نقل آن، به ستایش و تعریف از آن می‌پردازد؛ مثلاً، درباره شعری که "سگ لوند" در مدح حضرت "علی" (ع) سروده‌است، می‌گوید: «یک بیت دارد که به دیوانی برابر است» (همان: ۶۶). هم‌چنین، وقتی "میرزا حسین خان" بیتی با مضمون مذهبی دارد که چاره همه کارها را به دست

خدا می‌داند، نصرآبادی آن بیت را «گوهر یتیمی از بحر حقایق» (همان: ۱۳۰) می‌داند. بیت این است:

به خدا کار چو افتاد، خداساز شود
گره قطره به دریا چو رسد، باز شود
بررسی قریب به یک‌سوّم ابیات تذکره به صورت تصادفی نشان داد که نصرآبادی در نقل شواهد شعری از شعرا به برخی صنایع ادبی نگاهی ویژه داشته؛ از جمله مبالغه، تضاد، تمثیل، تلمیح و حسن تعلیل. بسط درصدهای ارائه شده در نمودار شماره ۲، می‌تواند تأییدی بر مدّعی فوق باشد. به دلیل اینکه گاه چند آرایه در یک بیت یک‌دیگر را همراهی کرده‌اند و برخی بیت‌ها به انواع صنایع ادبی آراسته شده، ارائه آمار دقیق و بیان درصد صنایع ادبی دشوار به نظر می‌رسد (رک. نمودار شماره ۲).

نصرآبادی در نقل اشعار، به برخی مضامین توجه بیشتری داشته‌است. بررسی قریب به یک‌سوّم ابیات نقل شده در تذکره به صورت تصادفی، نشان داد که او به نقل اشعاری دارای مضامین عاشقانه و پس از آن موعظه، پند و اندرز علاقه بیشتری داشته‌است. نمودار شماره ۳ شاهدهی بر این مدّعیست (رک. نمودار شماره ۳).

معیارهای نقد شعر در تذکره

نصرآبادی درباره شعر قریب به یک‌سوّم از شاعران، هیچ نقل و نقدی ارائه نداده (سپس دو هفته نفر از مجموع نهدویست و هشت شاعر) و در مورد بقیه نیز به آوردن جملات کوتاه و بعضاً مبهمی اکتفا کرده‌است؛ جملاتی از این قبیل که در جای‌جای تذکره‌اش به چشم می‌خورند: «طبعش خالی از لطفی نیست»، «رطب و یابس در کلامش هست»؛ «بسیار گفته، اما هموار گفته‌است» و جملات مبهم دیگر مانند «در ترتیب نظم، خیالات نیم‌رنگش تمام» (همان: ۱۴۳)؛ «ترتیب نظم، خیالات رنگین داشت» (همان: ۱۴۷)؛ «طبعش نمکین و رنگین است» (همان: ۱۴۸ و ۵۲۹)؛ «اشعار بی‌معنی او خالی از نمکی نیست» (همان: ۶۴۶)؛ «شعرش بی‌نمکی نیست» (همان: ۴۵۴)؛

نقدی بر شیوه‌های نقل احوال و نقد ابیات... • دکتر سید محمود الهام‌بخش، ملیحه داناییان • صص ۷۸-۵۷ □ ۶۹

«در نظر، گل‌های رنگین از گلزار معنی چیده» (همان: ۱۶۶ و ۳۶۱)؛ «طبعش نمکین است» (همان: ۹۶ و ۵۶۳)؛ «خامه تقریرش در ترتیب نظم نمکین است» (همان: ۲۴۲)؛ «صحبتش خالی از نمکی نبود» (همان: ۲۹۷ و ۴۰۱)؛ «مثنوی پرزور نمکین...» (همان: ۵۰۹)؛ «گاهی نمکی داشت» (همان: ۶۰۴)؛ «اشعار نمکین دارد» (همان: ۶۲۷) و «گاهی مصراع رنگینی می‌گفت» (همان: ۵۵۴).

این جملات که معرف رنگ و طعم اشعار است، بیش از این که بر پایه نقد فنی و دربرگیرنده اصطلاحات ادبی باشند، نشان دهنده ذوق و سلیقه "نصرآبادی" هستند. برخی از نقدهای او، خواننده را دچار این گمان می‌کند که نصرآبادی اصولاً، معیاری برای نقد نداشته است. مثلاً، در ترجمه احوال "تسلّی"، می‌گوید که از شغل "قمچی بافی" به شعرگویی روی آورده و «پایه سخن را بلند مرتبه کرده» (همان: ۳۸۱). در اینجا، برای موازی‌سازی شاعری با شغل پیشین او، با این لحن، سخن گفته و قضاوت وی خالی از تهکم نیست. شاعر دیگر "سمندر" نام دارد که در عین شوریدگی، شعر می‌سروده و نصرآبادی سه بیت از او نقل می‌کند (رک. همان: ۶۲۸) و هم‌چنین است "اظه‌ری قهپایه‌ای" که بیان می‌کند دچار جنون شده و می‌نویسد «این ابیات را در عین جنون گفته» (همان: ۶۳۲). سؤال این است که چگونه می‌توان این افراد را شاعر به حساب آورد؟ جالب‌تر اینکه در پاره‌ای موارد، شخص اصلاً، شاعر نبوده و به قول نصرآبادی «فقط برای این که نامش در این صحیفه باشد» (همان: ۲۰۵)، بیتی از او ثبت کرده است و چه بسا که، این تک‌بیت تنها "به نام او" و "نه از خود او" باشد.

در مجموع، شیوه نصرآبادی در نقد اشعار اشخاص، در کنار گزارش احوالشان بر پایه تعریف، تمجید و ستایش است نه نکوهش. بنابراین، کم‌تر پیش آمده که بی‌پروا، بر شعر یا اثر دیگری خرده بگیرد و آن را نقد کند. از جمله این موارد استثنایی، نقد شعر "میرزا تقی" است که درباره‌اش می‌گوید: «اگرچه در نظم اشعار، دستی داشت، اما غزل اختراعی را خوب نمی‌گفت؛ چراکه وزن و قافیه غریب می‌کرد» (همان: ۱۱۹) و درباره

شعر "میرزا محمدعلی" می‌گوید: «طبعش در ترتیب نظم به اعتبار نیست» (همان: ۱۳۱). از این موارد که بگذریم، پاره‌ای از نقدهای نصرآبادی با کمک عبارات کنایه‌ای و یا نقل قول‌هایی از شاعر صورت گرفته است. مثلاً، درباره شعر "ملاً رشدی رستمداری"، می‌گوید: «از سخنان قدما تتبع بسیار داشت، به اعتقاد خود به عروض و قافیه هم مربوط بود» (همان: ۵۱۰) و یا درباره "سالما" می‌گوید: «قدرتش در ترتیب نظم به مرتبه‌ای است که خود می‌گفت که اشعارم به صدهزار بیت رسیده است. خدا از چشم‌زخم، این چنین طبع‌ها را محافظت کند» (همان: ۶۴۱، برای اطلاع از دیگر موارد مشابه، رک: صص ۵۹۳، ۶۰۱، ۶۲۴، ۶۴۱، ۶۵۶).

نقد و ارزیابی نصرآبادی درباره شعر افراد در برخی موارد، بر پایه یک بیت یا یک شعر خاص از شاعر صورت گرفته است. مثلاً، بیتی را از "میرزا حسین خان" نقل می‌کند و می‌نویسد: «از جمله اشعار او این بیت است که گوهر یتیمی است از بحر حقایق» (همان: ۱۳۰) و یا در نقد شعر "ملاذوقی اردستانی" می‌گوید: «کم است، اما آنچه هست به دو دیوان برابر است» (همان: ۴۱۶).

معیار برخی از این‌گونه نقدهای متمرکز بر یک تک‌بیتی، به مضمون مذهبی نظیر مدح حضرت "علی" (ع) مربوط می‌شوند. مثلاً، "میرهمام" یک رباعی در این مورد سروده و نصرآبادی آن را چنین نقد می‌کند: «این رباعی که برابر یک دیوان شعر است، از اوست و ماندن این معنی تا حال بسیار غرابت دارد» (همان: ۲۱۳) و یا شعر "سگ لوند" که در ستایش "علی" (ع) است، بنا به نقد "محمدطاهر" «به دیوانی برابر است» (همان: ۶۵۹). اگر نقد نصرآبادی بر پایه ذوق و احساس نبود، چه بسا که تعداد زیادی از ابیات را در تذکره‌اش نقل نمی‌کرد و این‌گونه از آن‌ها تعریف و تمجید روا نمی‌داشت (برای اطلاع از دیگر موارد، رک: همان: ۱۸، ۳۴۹، ۳۹۳، ۳۹۶، ۴۱۶، ۴۷۸).

علاوه بر ذوق، سلیقه و تعصبات مذهبی، عامل دیگر اثرگذار بر نقد اشعار از سوی نصرآبادی، کیفیت ارتباط او با شاعران است. مثلاً، درباره "صائب" که مرآورده و

نقدی بر شیوه‌های نقل احوال و نقد ابیات... • دکتر سیدمحمود الهام‌بخش، ملیحه دانایان • صص ۷۸-۵۷ □ ۷۱

صمیمیت فراوانی بین آن‌ها برقرار بوده، می‌گوید: «انوار خورشید فصاحتش، چون خرد خرده‌بین، عالم‌گیر... از دریای خیال به غواصی فکر و تأمل، لآلی بی‌قیاس به درآورده، آویزه گوش مستمعان می‌سازد، چنانکه کلیات ایشان قریب به صدویست‌هزار بیت می‌رسد» (همان: ۳۲۲). به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که چگونه بلافاصله بعد از نقد، تعداد ابیات شاعر را ذکر می‌کند. هرچند در طول تذکره به ندرت شاهد چنین جملات مصنوع و متکلفانه‌ای همراه با ذکر جزئیات هستیم، ولی خودداری از نقد شعر به دلیل کیفیت ارتباط او با شاعر تقریباً همه جا به چشم می‌خورد.

میزان سواد و معلومات شاعر، تأثیری بر کیفیت نقدهای نصرآبادی نداشته، ولی اغلب، میزان سواد شاعر را در ردیف معیارهای نقد گنجانیده‌است. مثلاً، درباره "عامی نهندی" می‌گوید: «با وجود اینکه سواد نداشت، در ترتیب نظم، خصوصاً قصیده، قادر است» (همان: ۴۳۳) و درباره "ملاً غیرت همدانی" نیز که بنا به نقل خود، بی‌سواد است، می‌نویسد: «در غزل‌های طرحی، کمی ندارد» (همان: ۴۸۷).

ث) نقد اخلاقی در تذکره

هرچند می‌توان گفت که نصرآبادی در نقد شعر، از موازین خاصی پیروی نکرده، اما در نقدهای اخلاقی او، برخی معیارها قابل ردیابی هستند؛ و البته در مواردی نیز، انتقاداتی بر آن‌ها وارد است که در ادامه، به برخی موارد اشاره می‌شود. توجه به پایگاه اجتماعی اشخاص، از اصلی‌ترین معیارهای نصرآبادی در نقد اخلاقی اشخاص است؛ چنانکه در قسمت اول کتاب و صف اول که درباره شاهان، شاهزادگان، وزرا و امراست، به تعریف و ستایش پرداخته و اگر بنا باشد نکته‌ای از رفتار منفی آن‌ها را نقد کند، ابتدا به تعریف از شخص منظور می‌پردازد. مثلاً، در نقد اخلاقی "یوسف بیک" می‌گوید: «در فنون سپاهی‌گری و سایر کمالات، قدرت داشت؛ اما بی‌پروا و باددست و بدخو بود» (همان: ۵۹).

بایگاہ علمی اشخاص نیز از معیارهای مورد توجه او بوده‌است؛ چنانکه با نگاهی به عبارات نقد اخلاقی در صف سوّم از فرقه اوّل که به ترجمه احوال علمای شاعر اختصاص دارد، این مطلب به‌خوبی آشکار می‌شود. البته، نقد نصرآبادی در این صف، همه جا، بر نگاهی مثبت مبتنی است و در نتیجه، او به استفاده از جملات و عبارات وصفی یکسان دچار شده، جملاتی در وصف تزکیه نفس و صلاحیت عمومی و پرهیزگاری آن عالی‌مقامان (رک. همان: ۲۱۷-۳۰۱).

کیفیت و کمیت ارتباط نصرآبادی با شاعر و نیز قرابت خانوادگی، در نقدهای اخلاقی او نیز بی‌اثر نبوده‌است. نمونه مشخص در اینجا، همان "صائب" است که اگرچه نصرآبادی کم‌وبیش از شعر او تعریف می‌کند، اما در نقد اخلاقی، احوال "صائب" را مراعات کرده و هیچ نقد اخلاقی منفی، از او ارائه نمی‌دهد؛ شاید به این دلیل که نمی‌تواند از دوست صمیمی‌اش به خاطر برخی عادت‌ها و رفتارهای منافی اخلاق و عرف، به صراحت انتقاد کند (رک. دریاگشت، ۱۳۶۱: ۲۷-۴۰). البته عدم اشاره به این موضوع، بدین معنا نیست که این‌گونه رفتارها در معرض نکوهش نصرآبادی نبوده‌است. شاهد این مدعا نقد اخلاقی و نکوهش "سلطان علی شاملو" (رک. نصرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۷) و یا "جعفر بیگ" (رک. همان: ۱۷۳) و موارد فراوان دیگری از این قبیل است که در آن‌ها، نصرآبادی با اشاره به افراط شاعر در جرعه‌خواری و... او را به نقد می‌کشد و می‌توان گفت مطرح نشدن این‌گونه مسائل در نقد اخلاقی "صائب" شاید دلیلی جز تأثیر فضای صمیمیت و محبت بین آن‌ها ندارد. هم‌چنین است نقد اخلاقی نصرآبادی درباره "حکیم زکنا" که با وجود تصریح به اینکه «در هشتاد سالگی عاشق پسری شده» (همان: ۳۱۷) است، نصرآبادی او را «مرشد و راهنمای عارفان» و «مقتدا و پیشوای عاشقان» معرفی می‌کند. نمونه‌های دیگری نیز در تذکره به چشم می‌خورد که نیاز به ارجاع نیست.

نقد اخلاقی او درباره بستگانش نیز که در فرقه آخر کتاب به آن‌ها پرداخته، همه جا

نقدی بر شیوه‌های نقل احوال و نقد ابیات... • دکتر سید محمود الهام‌بخش، ملیحه دانایان • صص ۷۸-۵۷ □ ۷۳

خوب و مثبت و البته دلیل آن آشکار است. این‌گونه تعصبات نصرآبادی از این حد هم فراتر رفته، شامل حال همه همشهریانش نیز می‌شود و می‌توان گفت تحقیر بعضی اقوام و تعصب‌ورزی نسبت به اصفهان از معیارهای او در نقد اخلاقی است. مثلاً، درباره «شغال‌بیک» می‌گوید: «اگرچه در ظاهر، "ترکیبتی" داشت، اما مرد آدمی ملایمی بود» (همان: ۲۱۴؛ برای اطلاع از دیگر موارد، رک. صص ۳۶، ۵۳، ۳۸۱، ۴۳۸، ۵۲۳).

عبارات نصرآبادی در نقد اخلاقی نیز هم‌چون عباراتی که برای نقد شعر به کار می‌برد، ساده و مختصر، اما رسا و گویاست؛ مثلاً: «جوانی آدمی بود»، «کمال اهلیت داشت»، «حقاً که ملک‌کی بود در لباس بشر» و «درنهایت آزر و شرم بود». این جملات تقریباً در همه گزارش‌هایی که از احوال شعرا ارائه داده‌است، به چشم می‌خورد.

دیدگاه صاحب‌نظران در باب نقدهای نصرآبادی

"عبدالحسین زرّین‌کوب" بر آن است که اگرچه در تذکرة‌های عصر صفوی، می‌توان نمونه‌های فراوانی از نقد و تصرف سراغ گرفت که در بیش‌تر موارد نیز با صراحت لهجه همراه هستند، اما بیش‌تر جنبه ذوقی دارند و لذا چندان معتبر نیستند. ایشان، تذکره نصرآبادی را مثال می‌زند و می‌گوید: «کلام نصرآبادی هم در بیان احوال شعرا از چاشنی انتقاد خالی نیست، اما البته، صراحت و تهوری که مثلاً، در سخن "سام‌میرزا" شاهزاده صفوی هست، در گفته این شاعر منزوی وجود ندارد. نقد او در بعضی از موارد مجامله‌آمیز و مقرون به احتیاط است، مع‌ذلک غالباً منصفانه است» (زرّین‌کوب، ۱۳۷۴: ۲۶۳). زرّین‌کوب سپس به ذکر چند نمونه از نقدهای نصرآبادی پرداخته و بعضی از آن‌ها را نقد می‌کند. مثلاً، از نقد او بر رباعی "میرهمام" چنین نتیجه می‌گیرد که او «فردی ساده‌دل و کم‌تجربه بوده و تربیت ذوقی و ادبی کافی نداشته‌است» (همان).

"زرّین‌کوب" با جمع‌بندی کلی از خصوصیات تذکرة‌های آن عصر، خاطرنشان می‌کند که «هرچند در این دوره، همه تذکرة‌ها کم‌وبیش جنبه انتقادی دارند، اما لحن

انتقاد در بیش‌تر آن‌ها، ملایم معتدل است و به‌طور کلی، بیش‌تر جنبه ذوقی دارد و چندان بر موازین و معاییر فنی و لغوی متکی نیست (رک. همان) و چون قاعده همه تذکره‌های این عصر بر همین منوال است، از ذکر نمونه‌های موردی خودداری می‌کند. برخی نیز اظهار نظر کرده‌اند که هرچند نصرآبادی کم‌تر به مسائل فنی نقد توجه کرده و ملاحظات نقدی او احساسی و ذوقی است، اما انتخاب اشعار شعرا در تذکره او را می‌توان نوعی نقد گزینشی حساب کرد. ملاحظات انتقادی او نیز کوتاه، بسیار میانه‌رو و محافظه‌کارانه است و لذا به کلی‌گویی و تناقض می‌انجامد (رک. فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۲۶). در زمینه نقد اخلاقی در تذکره نصرآبادی، تنها "ذبیح‌الله صفا" با نقل حکایتی از "بهارستان سخن" یادآورد می‌شود که نصرآبادی "نقد بی‌مزه" نکرده است (رک. صفا، ج ۵، ۲/، ۱۳۶۴: ۱۱۷۳) و یا به‌طور موردی، می‌گوید آنچه نصرآبادی درباره "حکیم زکناهی کاشی" گفته که "ملکی بود در لباس بشر" و سپس یک بیت شعر از شاعر به عنوان شاهد آورده است که:

دردسر بود بسی بر سر ما افسر ما شد کلاه نمدی صندل درد سرما
به خوبی منظور نصرآبادی را منتقل می‌کند (رک. همان: ۲۱۵).

نتیجه

تذکره نصرآبادی علاوه بر شناساندن شاعران و نمونه اشعار آنان، حاوی اطلاعات ارزنده ادبی و اجتماعی، نظیر ضرب‌المثل‌ها، نام مشاغل، تاریخ بناها، نام حدود صدوپنجاه کتاب و رساله است و می‌توان آن را یکی از متون مستند و معتبر برای تدوین تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر صفوی به شمار آورد.

در این کتاب، نقد و ترجمه احوال شعرا و نقل شعر آن‌ها بر پایه معیارها و موازین منسجم و خاصی صورت نگرفته و تعبیرات و داوری‌های مؤلف با عبارات کلی، کوتاه و مختصر نشان داده شده است. مؤلف گاه نیز ذوق و سلیقه را جایگزین نقد فنی کرده و نقد

نقدی بر شیوه‌های نقل احوال و نقد ابیات... • دکتر سیدمحمود الهام‌بخش، ملیحه دانایان • صص ۷۸-۵۷ □ ۷۵

اخلاقی، ادبی و هنری را در یکجا جمع کرده‌است و آن‌ها را با عباراتی مشابه به تحریر در می‌آورد.

نصرآبادی در پاره‌ای موارد، تعصبات قومی - مذهبی و ارتباطاتی را که با افراد داشته، در نقل و نقدهایش نشان داده‌است. بنابراین، ارزش تذکره او بیش از هر چیز به اصالت و صحت منابع نقل و نقد او مربوط است؛ چون او با بیش تر شعری که گزارش آن‌ها را در کتابش آورده، ملاقات و مکاتبه داشته و از منابع و تذکره‌هایی که قبل از وی نگاشته شده‌اند، استفاده نکرده‌است.

۷۶ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۳ (پیاپی ۷)، بهار ۱۳۹۱

نمودار ۱. تعداد ابیات ذکر شده در تذکره

نمودار ۲. فراوانی صنایع ادبی در تذکره (به صورت درصد)

تقدی بر شیوه‌های نقل احوال و نقد ابیات... • دکتر سیدمحمود الهام‌بخش، ملیحه داناییان • صص ۷۸-۵۷ □ ۷۷

نمودار ۳. فراوانی مضامین اشعار نقل شده در تذکره نصرآبادی

منابع

۱. آل داوود، علی. (۱۳۸۵). هفت اقلیم کتاب (یک صد مقاله در کتابشناسی و نقد کتاب). تهران: امیرکبیر.
۲. دریاگشت، محمدرسول. (۱۳۷۱). صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی. تهران: قطره.
۳. زرّین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴). آشنایی با نقد ادبی. تهران: سخن.
۴. _____ . (۱۳۶۳). سیری در شعر فارسی. تهران: نوین.
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). شاعر آینه‌ها. تهران: آگاه.
۶. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۴). تاریخ ادبیات در ایران. (۵ جلد در ۸ مجلد). تهران: فردوسی.
۷. فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). نقد ادبی در سبک هندی. تهران: سخن.
۸. فخرالزّمانی، ملّا عبدالنّبی. (۱۳۷۵). تذکره میخانه. تهران: اقبال.
۹. نصرآبادی، محمّدطاهر. (۱۳۷۸). تذکره نصرآبادی. تصحیح مدقّق یزدی. یزد: دانشگاه یزد.